

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهستی شاهرخي
۲۸ اپریل ۲۰۱۵

نوروز فرخنده در کابل

فرصت نکرد تا با دو دالری که همان روز صبح از پدرش گرفته بود دفترچه ای بخرد. مجال نیافت تا در جشن نوروز ۱۳۹۴ شرکت داشته باشد. فرصت نکرد تا معلم شود و به آرزویش برسد. فرصت نکرد تا روزگار فرخنده ای را به چشم ببیند. صبح ۲۷ حوت از خانه خارج شده بود و یگراست به مسجد آمده بود و با ملای دعانویس مسجد بر سر دعا نویسی و خرافه حرفش شده بود. ملای رمال که با این حرفها دکان خود را در آستانه تخته شدن می دید، فریاد زده بود: «تو با این حرفها قرآن را سوزاندی» و حالا... حالا پیش از آن که مجال دفاع از خود را داشته باشد. فرصت نداشت تا دعاهایی که هر روز در خانه و هر هفته در مسجد به درگاه خداوند کرده بود، مستجاب شود. حتا فرصت نکرد از خود رفع اتهام کند. برای لحظه ای مجال نیافت تا بیگناهی خود را از آن اتهام واهی ثابت کند. مردم توی زیارتگاه، از زن و مرد، او را به باد مشت و لگد گرفته بودند. یکی از پشت حجابش را کشیده بود و موهای بلندش جلوی چشم نامحرمان بیرون ریخته بود. پیش از آن که به خطری که تهدیدش می کند فکر کند. پیش از آن که فرصت کند تا نفسی تازه کند اوباشان دور زیارتگاه او را با چوب و سنگ ولگد زده بودند. برای چه؟ مجال نیافت تا کمک بخواهد، همه از درون و بیرون مسجد بر سرش ریخته بودند و او را می زدند. در برابر اتهامی چنین دروغین، به زنی چنین با ایمان، چه می شود گفت؟ مجازات سوزاندن کتاب مقدس چیست؟ توهین به کتاب مقدس، در برابر جان یک انسان؟! جان یک انسان در برابر جان یک زن؟! اگر فرخنده گناهکار بود دیگر با او چه می کردند؟ حالا که بیگناه بود و در نتیجه هیچ مدرکی علیه او نداشتند این گونه قیامت کرده بودند. اگر سندی علیه او داشتند؟ مگر در دادگاهی محکوم شده بود؟ فرخنده نیمه جانی بیش نبود و از هیچ سو کمکی نبود.

اینها (این سیل قاتلان بی شمار آویزان از در و دیوار) ناگهان با این سرعت از کجا پیدایشان شد؟ از کجا به این سرعت خیر شدند؟ چه کسی خیرشان کرد؟ اینها که بودند؟

این «حافظان دین» (کلماتی که خانم سیمین حسن زاده معاون وزیر فرهنگ شاعر، عصر هنگام پس از دیدن تصویر و خواندن خبر و یا فلم های فیس بوکی کشتن فرخنده، در فیس بوک شخصی خود مرقوم فرموده بود از چه تفکر والائی و چه سطح فرهنگ بالائی و چه طبع شاعرانه ای و چه نوع فرهنگ سازی عمیق و قابل تحسینی نشان داشت. معاون وزیر فرهنگ!) یا پاسداران باورهای خرافی؟!

پولیس محلی که تا آن زمان به ظاهر او را داخل مسجد نگه داشته بود ناگهان خود را کنار کشید و فرخنده را مانند دوعا (دوعا خلیل اسواد، دختر کرد ایزدی شانزده ساله ای که به جرم عاشق شدن به دست عموهایش سنگسار شد) به دست سپاه سرکوب یا شخصی پوشان مسلحی که جلیقه ضدگلوله به تن داشتند سراند تا در بیرون از مسجد به مجازات برسد و خود را به نرمی از مهلکه کنار کشید و به تماشا ایستاد؟!

فرخنده را از طبقه بالا به پایین انداختند. با چوب و سنگ بر سرش می کوفتند و هیچ کمکی نبود فقط عابران از کنار رود خشکیده از این جنایت با موبایل فلم می گرفتند.

نیمه جان، با سری خونین بر زمین افتاده بود و تکه های سنگ و کوباندن ضربات چوب و اتومبیلی که از روی تنش عبور می کرد را دیگر حس نمی کرد. موتورسیکلتی چند بار از روی پیکر بی جان گذشت؛ در صحنه بعد موتورسیکلت جسم بی حرکتش را به سوی رود خشکیده کابل می کشید، صحنه بعد، گودال نیست، گودی کوچکی کنار همان رود خشکیده جایی نزدیک به دیوار، آتشی برافروخته اند، آتشی با شعله هائی از جسم بی جان فرخنده! آیا همه ارادلی که فرخنده را زدند و کشتند خودشان بیگناه بودند و با زدن فرخنده رستگار می شدند؟

این بود سرگذشت زنی که معنای نامش خوشبختی بود. فرخنده، چون ماهی بی جانی در بستر رود خشکیده کابل، در سرزمین فغان ستان، چون اوراقی مقدس از صفحه هستی در برابر چشمان مردم سوخت و سوخت تا سرانجام خاکستر شد.

ساعت چهار بعدازظهر بخشی از همین قاتلان و ارادل با افتخار در فیس بوک خبر اقدام شجاعانه و هنرمندانه خود را برای جهانیان درج کردند و برای محکم کاری همراه با فلم هنرنمایی های خود را به تماشا گذاشتند تا خانم معاون وزیر احساسات ملی و قرآن پرستی خود را هویدا کند (بدون این که بپرسد آیا خبر سوزاندن قرآن راست بوده یا نه؟ و اگر راست بوده به حکم چه دادگاهی فوری فرخنده را در مسجد به زیر لگد گرفته اند؟ مگر مسجد خانه خدا و پناهگاه بی پناهان نیست؟) یا تا آن دیگری بنویسد که فرخنده قصد گرفتن پناهندگی از امریکا داشته و یک مشت حرف مفت و بهتان چرند دیگر از رسانه های عمومی و فیس بوک پخش می شود و اما از قضای روزگار همین فلم ها تصاویر قاتلان را به خوبی ضبط کرده و چگونگی کشتن فرخنده را به وضوح فاش می کند!

پولیس محلی عصر همان روز، پس از دادن خبر کشته شدن فرخنده، پدر و خانواده اش را تهدید کرد تا بگویند فرخنده ناراحتی روانی داشته و بهتر است آنها برای در امان ماندن، خانه شان را بگذارند و به نقطه نامعلومی فرار کنند. رسانه ئی شدن خیرهای ضد و نقیض و نبودن نشانه ای از عدالت در قتل فرخنده، خشم مردم را برانگیخت و این اعتراض از سوی مردم و به خصوص از سوی زنان چهره وسیعی به خود گرفت. زنان افغانی با ماسک «ما همه فرخنده ایم» به خیابانها ریخته و خواهان دستگیری و محاکمه علنی قاتلان بیشمار آن زن بی سلاح شدند.

مردم افغانستان به ویژه فرهنگیان و زنان برآشفته از این بی امنیتی و جنایت آشکار در روز روشن در مرکز کابل، به اعتراض و راه پیمائی و دادخواهی پرداختند. مردم افغانستان پس از تجربه تلخ و خونین طالبان دیگر به هیچ وجه تن به اسارت و قتل های داعش و یا شبه داعش نمی دهند و با هر نوع علائم داعشی می ستیزند. کشتن فرخنده بدین شکل

فجیع زنگ خطری بود تا وجدان جامعه بیدار شود و به شدت خواهان دستگیری و محاکمه این ارادل و اوباش و همچنین برکناری پولیس بی خاصیتی که قادر به دفاع از مردمش نیست، بشود.

از طریق عکس و ویدئوهای آماتور از قتل فرخنده، بسیاری از آنان که با لگد بر مغز فرخنده کوفته بودند و یا پولیس هائی که تماشاگر صحنه شده بودند (ولی نه همه شان) دستگیر شده اند. در مورد قتل فرخنده همه انتظار محاکمه ای عادلانه را دارند. امید که چشمان هشیار جمع را احزاب با معاملات پنهان سیاسی نبندد و این موج گسترده عدالت خواهی با همین پایداری تا پایان محاکمه قاتلان پیش برود.

بیگناهی و شدت مجازات دو شاخص اصلی ماجرای فرخنده است. بزرگترین جرم فرخنده، زن بودن در کشوری مردانه با قوانینی مردانه و دینی مردانه است. فرخنده به بدترین شکلی قربانی شد و روز برابری و بهزیستی را ندید.

قاطعیت و پایداری زنان افغان در دادخواهی برای فرخنده و خانواده اش ستودنی است. دیدن جنازه فرخنده بر دوش زنان افغان، نشانه بارزی از همبستگی و همدردی عمیق زنانه است. زنان افغانستان با کاشتن نهالی در جایی که فرخنده را سوزانده بودند و با به دوش کشیدن تابوت فرخنده در مراسم به خاکسپاری توسط زنان، تابوشکنی کردند و حرکت پیش روی را آغاز کردند.

در برابر این فاجعه همبستگی زنان افغان بسیار زیاد بوده است. دوستی می گفت: «زنان ایرانی متأسفانه در برابر قتل ندا یا ترانه یا زهرا یا زیبا و یا زینب و یا ریحانه و یا ده ها و صدها و هزاران زن جانباخته دیگر، هرگز چنین همبستگی عظیمی از خود نشان نداده اند و هرگز تابوت هیچ زنی را بر دوش نکشیده اند. احساس عدم مسؤولیت در مورد تجاوز گروهی و سپس سوزاندن جسد «ترانه موسوی» چیز است که هنوز در ایران با سکوت با آن روبه رو می شوند».

بالاخره معلوم نشده به سر دکتر زهرا بنی عامری چه آمد؟ بحث بر سر مزدوران اجنبی و یا خودمانی نیست. همبستگی زنانه کجا رفته؟ زنی داشته جلو زندان از خانواده زندانیان سیاسی عکس می انداخته، پس از توقیف، بازجویی، شکنجه، تجاوز، او را کشتند و هنوز مرگش دادگاه عادلانه ای نداشته؟ امنیت کشور کجاست؟ بر سر زهرا ی جوان که در ابتداء اسم فامیلش را هم به غلط بنی یعقوب می نوشتند تا آبروداری کنند (لایب می خواستند آبروی قاتلان را حفظ کنند) چه آمد؟ چرا در ایران جمعی با شعار «ما همه ترانه ایم» یا «ما همه ریحانه ایم» به خیابان نیامدند و اعتراض نکردند؟ از این زاویه می بینیم که زنان افغان تا چه حد بر زنان ایرانی پیشی گرفته اند و حقارت ها و وابستگی ها و منافع مالی و احتیاط، تا چه حد باعث عقب ماندگی جنبش زنان ایرانیان شده است. شهادت و صراحت سبلی غفار در مناظره تلویزیونی با سیمین حسن زاده تحسین برانگیز است کدام روزنامه نگار یا فعال فمینیست یا حقوق بشری ایرانی در جدل با مخاطب خود تا این حد علناً و بی محابا گستاخانه در برابر دروغگوئی یا دودوروئی مخاطب خود چنین از خود پایداری نشان داده است؟

گرچه دیدن این صحنه ها برای ما ایرانیان دلگرم کننده است اما ناخودآگاه سخت نگران کننده هم هست چون سریع به عواقب آن از جمله پرونده سازی و یا حمله ارادل و فرستادن اوباشی که مأمور حال گیری و شکستن چنین افرادی هستند آشنا هستیم یا با حمله و خطر جانی از سوی حاکمیت و یا خریدن شدن توسط حکومت وقت صداهائی چنین رسا را که صدای مردم هستند ساکت می کنند و خدا آن روز را نیاورد که فریاد زانی آگاه و سربلند و هشیار مانند فرخنده رو به خاموشی بگذارد. روزی در کوچه ای خلوت ...

ناخودآگاه احساس می کنم که داعش چنگ انداخته روی تمام کشورهای مسلمان. داعش نقابی که بر چهره دارد، حالا هر چه که هست پس از حمله القاعده به امریکا ظهور کرده و انگار پس از طالبان خیال دارد، خدایا زبانه لال، نمی خواهم فکرم را به زبان بیاورم.

اما کشتن فرخنده با آن شکل فجیع چه فرقی با سر بریدن جیمز فولی دارد؟

به گمان من اشتباه فرخنده در بحث و مجادله با ملای دعانویسی با تفکری خرافی و در واقع مبارزه با بازمانده طالبان از طریق مجادله تنوریک بود که به نتیجه نمی رسد و می بینیم برای همین جان خود را بر اثر دروغ دسیسه بار ملا باخت. ملائی که از راه دعا نویسی درآمدی دارد نمی آید قبول کند که اینکارش بیهوده است چون به نفعش نیست. شفاف بودن از صفات ملایان دعانویس نیست، ملا بودن در افغانستان، مانند مارخورده، افعی شدن است، پس فرخنده نباید با او سر شاخ می شد اشکال از جای دیگر نیست.

می بینیم که در این قضیه همانقدر ملا نفع اقتصادی دارد که خانم سیمین حسن زاده برای گرفتن حقوق ماهیانه خود. منافع مشترک، آدمها را با هم همعقیده می کند. البته مردم افغانستان پس از طالبان از خطر نیروهای بی رحم داعش جنایتکار با تمام نمایش های خشونت بار دولت اسلامی آگاه است و امید که از ابتداء بتواند این مار، این افعی مهلک را از سرزمین خود پس براند و آزادی و حق خود را حفظ کند.

سوخته شد و فرصت نکرد رهائی ملتش از باورهای خرافی را به چشم ببیند کشته شد و مجال نیافت شاهد به سر آمدن دوران جهالت و پایان دوران بیخردی باشد خاکستر شد و نگذاشتند روز آزادی مردم رنج دیده افغان از ستم مردمان و دوران را ببیند به امید بهروزی و بهزیستی در روزگاری فرخنده برای مردم افغان یاد فرخنده را گرامی می داریم.

بازنویسی دوم ۲۶ اپریل

• این مطلب به زبان فرانسه هم ترجمه شده است و برای رسانه ها فرستاده خواهد شد.

لینک منابع

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2015/03/150330_k03_farkhunda_social_media
http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2015/04/150401_k04_farkhunda_funeral_women_speech

فلمهای مستند از صحنه قتل فرخنده: صحنه های بسیار خشن

<https://www.youtube.com/watch?v=pXqqGGKTAgU>

<https://www.youtube.com/watch?v=x8PXdg8XIIA>

<https://www.youtube.com/watch?v=fqaeFcNuu0E>

<https://www.youtube.com/watch?v=Ia85hSJ2MdY>

<https://www.youtube.com/watch?v=koBLAYIkvSw>

<https://www.youtube.com/watch?v=CXbDwQIWHsG>

<https://www.youtube.com/watch?v=tzhDkUDsZak>

گزیده و فشرده اخبار وب و فیس بوک

فرخنده، دختر ۲۷ ساله افغان صبح روز ۲۸ اسفند از منزل خود در کابل خارج شد و ساعاتی بعد خانواده اش جنازه او را در حالی که از سوی اوپاش متعصب تکه پاره و سوزانده شده بود تحویل گرفتند. بنابر روایتیهای موجود گویا فرخنده در صبح روز حادثه با ملای دعانویسی مسجد شاه دو شمشیر مشاجره لفظی پیدا می کند و به اعتراض، کاغذی را که

دعانویس بر روی آن دعا و طلسم خویش را نوشته بوده به داخل آتش می افکند. ملای دعانویس که کار و کسب خویش را در خطر می بیند، به میان مردم شتافته و به دروغ فریاد می زند که این زن قرآن شریف را به آتش کشیده! با فریادهای ملای دعانویس توده های جاهل و اوباش متعصب به گرد فرخنده حلقه می زنند، مرتد و مزدور امریکا می خوانندش و بدون تحقیق درباره ادعای ملای دعانویس و پیش از آن که فرخنده فرصت دفاع از خویش را بیابد او را زیر مشت و لگد خود گرفته و تا حد مرگ کتک می زنند، سپس پیکر نیمه جانش را زیر چرخهای ماشین انداخته و بارها از روی جسم بی جانش رد می شوند و در پایان برای این که مطمئن شوند عمل مقدسشان را به تمامی به انجام رسانده اند جنازه فرخنده را به آتش می کشند.

پولیس، که به گواهی ویدئوها و تصاویر ثبت شده توسط دوربین های موبایل، از ابتداء تا انتهای ماجرا فقط ناظر جنایت بوده است و هیچ اقدامی برای جلوگیری از قتل فرخنده انجام نداده برای پاک کردن صورت مسأله بلافاصله به منزل خانواده قربانی مراجعه و با تهدید از آنها می خواهد که برای در امان ماندن از دست متعصبین مذهبی هرچه سریعتر منزل خویش را تخلیه نموده و به مکان نامعلومی فرار نمایند و ضمناً پدر فرخنده را وادار می کنند که اعتراف کند دخترش دارای بیماری روانی بوده و به همین دلیل قرآن را به آتش کشیده است. اعترافی که بلافاصله از سوی پولیس رسانه ئی می شود

صبح روز پنجشنبه گذشته زنی جوان با صورتی خونین و پای برهنه رو به دوربین موبایلهای شهروندان کابل سعی می کرد چیزهایی بگوید، اما صدای ظریف و لرزان او در همه ای که ملایان متعصب و اوباش جاهل به راه انداخته بودند شنیده نمی شد و فقط مشت و لگد بود که از هر طرف به سر و صورتش حواله می شد. عده ای دست بر اندامش می کشیدند و سعی می کردند تا در آخرین لحظات از جسمی که اکنون با فریاد ملای متعصب حلال گشته بود تمطع بجویند و عده ای دیگر الله اکبر گویان با چوب و سنگ بر سر و رویش می کوفتند

"قومندان امنیه کابل به پدر و مادر فرخنده در دفتر خود گفته است که "دخترتان قرآن را آتش زده و زخمی است، مردم خشمگین می خواهند او را بکشند... او هنوز در حوزه دوم نزد ما است ولی شدیداً زخمی است؛ من به طلوع نیوز گفته ام که او بیمار روانی است. شما هم به خاطر حفظ زندگی خود و دخترتان گفته های من را تأیید کنید و به طلوع نیوز بگوئید که او از بیماری روانی رنج می برده است"...

اگر متوجه شده باشید، مصاحبه ای که پدر و مادر فرخنده می گویند دخترشان از شانزده سال بدینسو از بیماری روانی رنج میبرد؛ در دفتر کار قومندان امنیه کابل و در حضور داشت او صورت گرفته است نه در خانه، حوزه یا بیمارستان. این را هم یادداشت کنید که قومندان کابل پس از ختم مصاحبه دست خود را بالای شانه چپ پدر فرخنده می گذارد و می گوید "کاکا! تو خو آدم خوب و مسلمان به نظر می آئی اما وضعیت بسیار زیاد خراب است؛ راستش مردم خشمگین دخترت را کشته اند. برو و با دوسه نفر نزدیکترین دوستانت بدون این که کسی دگری را خبر کنی جنازه دخترت را تسلیم شو و خپ و چپ یک جانی گورش کن یا د دریا پرتویش..."

یادداشت سومی هم این که قومندان امنیه کابل به پدر فرخنده در دفتر خود گفته است که "مردم ره که گور کردی خود و خانواده ات از کابل بیرون شوید، هر جایی که می روید بروید؛ من امنیت شما را تأمین کرده نمی توانم... اگر می خواهید خود و فامیل تان زنده باشید همین امشب خود را از کابل بکشید

این بقعه فساد یعنی "مسجد شاه دو شمشیره" که صدها رمال و جادوگر و دزد و اوباش در داخل و اطراف آن جمع شده اند باید تخریب شده و جایش تشناب/توالت عمومی درست شود. شاه دو شمشیره خود با لشکر غارت و وحشت تازی به کابل حمله کرده و هزاران تن از کابلیان را به قتل رساند.